

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۱/۱۰

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بررسی شبهات وهابیت در مسئله «تقیه» (۷۴) – تقیه در سیره مسلمین (۲)

بحث در رابطه با تقیه در سیره مسلمین بود که روایاتی را در این زمینه از بزرگانشان آوردیم تا به «رجاء بن حیوه» رسیدیم. در کتاب «سیر أعلام النبلاء» نام «رجاء حیوه» وارد شده است. در زبان ترکی به «به» «حیوا» می‌گویند.

مسئله بعدی تقیه «واصل بن عطاء» است که بنیانگذار مکتب اعتزال است. در کتاب «الأعلام» اثر «زرکلی» مطالبی به صورت مختصر، جامع و مفید در رابطه با او بیان شده است. در جلد هشتم صفحه ۱۰۸ وارد شده است:

«واصل بن عطاء الغزّال، أبو حذيفة، من موالی بنی ضبة أو بنی مخزوم: رأس المعتزلة»

«معتزله» یکی از فرق اسلامی است و نظرشان این است که افعال خیر از خداوند است و افعال شر از انسان است، قرآن مخلوق است، قدیم نیست، خداوند عالم در قیامت غیر قابل رؤیت است و از ائمه بلغا و متکلمین است.

«سمى أصحابه بالمعتزلة»

اصحاب واصل بن عطا را معتزله می‌گویند.

«اعتزاله حلقة درس الحسن البصرى»

مناظره‌ای میان حسن بصری و واصل بن عطا شد. این مناظره در رابطه با این بود که آیا مرتکب گناه کافر می‌شود یا کافر نمی‌شود. استادش سخنی گفت و ایشان قبول نکرد و «حسن بصری» به او گفت:

«واعتزل مجلس الحسن»

از مجلس حسن دور شو

بعد از این ماجرا این شخص به گوشه‌ای رفت و با عده‌ای مشغول بحث شد و از آن به بعد از «واصل بن عطاء» و تابعین او را به اعتزالی و معتزله تعبیر می‌کنند.

«وهو الذی نشر مذهب " الاعتزال " فی الآفاق»

الأعلام، المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفى: ١٣٩٦ هـ)، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م، ج ٨، ص ١٠٨، باب واصل بن عطاء

سپس «عبدالله بن حارث» را به طرف مراکش فرستاد، «حفص بن سالم» را به طرف خراسان فرستاد، «قاسم» را به یمن فرستاد، «ایوب» را به جزیره فرستاد، «حسن بن ذکوان» را به کوفه فرستاد، «عثمان طویل» را به ارمنستان فرستاد.

آن‌ها شروع به انتشار مکتب اعتزال کردند و عمدتاً بحثی که این آقایان داشتند، این است که اگر مؤمنی مرتکب گناهی از جمله شرب خمر شود نه مؤمن است و نه کافر!!

آن‌ها قائل بودند که قرآن مخلوق است. حالا در مورد خلق قرآن هم به طور مفصل مطالبی را بیان خواهم کرد که یکی از فتنه‌هایی که خلفای بنی عباس در میان مسلمانان ایجاد کردند تا بتوانند مردم را مشغول کنند و به

ریاست پردازند؛ ماجرای خَلق قرآن بوده است. این قضیه در عصر امام رضا (علیه السلام) اتفاق افتاده است و موضع‌گیری امام رضا (علیه السلام) را هم در این زمینه عرض خواهم کرد.

«ابن جوزی»، «ابوالفرج» که متوفای ۵۹۷ هجری است می‌گوید:

«خرج یرید سفرا فی رهط فاعترضهم جیش من الخوارج»

خوارج واصل بن عطاء و عده‌ای که با او همراه بودند را محاصره کردند.

این مطلب خیلی جالبی است و عزیزان به آن خوب دقت کنند. امروز همین روش خوارج را وهابیت پیش گرفتند. اگر کسی گرفتار وهابیت شد، می‌تواند از کلک «واصل بن عطاء» به کار ببرد.

«فقال واصل لا ینطقن أحد ودعونی معهم»

واصل گفت: کسی صحبت نکند و اجازه بدهید من با آن‌ها صحبت کنم.

«فقصدهم واصل فلما قربوا بدأ الخوارج لیوقعوا»

واصل رفت و زمانی که به آن‌ها نزدیک شد، خوارج شروع به حمله کردند.

«فقال کیف تستحلون هذا وما تدرین من نحن ولا لای شیء جئنا»

واصل گفت: چطور می‌خواهید ما را نابود کنید، درحالی‌که خبر ندارید ما چه کسانی هستیم و برای چه آمدیم؟

«فقالوا نعم فما أنتم»

خوارج گفتند: شما چه کسی هستید؟

«قال قوم من المشركين جئناكم لنسمع كلام الله»

واصل گفت: ما دسته‌ای از مشرکین هستیم و آمدیم کلام خدا را بشنویم.

طبق آیه شریفه:

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ)

و اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست پس او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود آن گاه او را به مامن خویش برسان.

سوره توبه (۹): آیه ۶

«قال فكفوا عنهم وبدأ رجل منهم يقرأ عليهم القرآن»

سردسته خوارج گفت: از آن‌ها دست بردارید و آن‌ها را نکشید. در این حال یکی از آن‌ها شروع به خواندن قرآن کرد.

«فلما أمسك قال واصل»

وقتی که قرآن خواندن او تمام شد، واصل به عطاء گفت:

«قد سمعنا كلام الله فأبلغنا مأمنا حتى ننظر فيه وكيف ندخل في الدين»

کلام خدا را شنیدیم؛ حال جای امنی به ما بدهید که در رابطه با کلام خدا فکر کنیم اگر دیدیم اسلام خوب است مسلمان شویم.

«فقال هذا واجب»

خوارج گفتند: این امر واجب است.

«سیروا فسرنا والخوارج والله معنا یحمونا فراسخ»

خوارج چند فرسخ از ما حمایت می‌کردند تا کسی به ما ضرر نزند.

«حتی قربنا إلى بلد لا سلطان لهم علیه فانصرفوا»

ما نزدیک به روستایی رسیدیم که از سیطره خوارج بیرون بوده است.

کتاب الأذکیاء، اسم المؤلف: أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزي، دار النشر: مكتبة الغزالي؛ ج ۱،

ص ۱۲۱

در آنجا آن‌ها به دنبال کارشان رفتند و ما هم خلاص شدیم و به دنبال کار خودمان رفتیم و راحت شدیم.

مشاهده کنید که این شخص تقیتا اظهار شرک می‌کند و می‌گوید:

«قوم من المشرکین جنناکم لنسمع کلام الله»

زمانی که کلام خدا را می‌شنوند، می‌گویند:

«فأبلغنا مأمنا»

الآن مشاهده کنید که وهابیت به هیچ وجه من الوجوه با مشرکین کاری ندارند. به تعبیر «عبدالرحمن چاه

بهاری» امام جمعه چاه بهار که می‌گوید: "از روزی که وهابیت سر کار آمدند سابقه ندارد آن‌ها یک کافر و مشرک

را تا به حال کشته باشند."

تاکنون هر کشتاری که به وسیله وهابیت صورت گرفته است، متعلق به مسلمانان بوده است. در حال حاضر اگر کسی گرفتار آنان شود، بهترین راه این است که به آنها بگوید: ما مشرک هستیم و یک قرآن برای ما بخوانید تا ببینیم آیات قرآن کریم چطوری هست!

زمانی که آیات قرآن را خواندند، شما بگویید که ما تازه مسلمان شدیم و در این صورت دیگر کاری به کار شما ندارند. بیان کنید که دین ما دین «محمد بن عبدالوهاب» است و کاری با دین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم نداریم.

به حق علمای اهل سنت گاهی مواقع در این زمینه تعابیر زیبایی دارند. «ابن عابدین» از فقهای به نام احناف است و کمتر فقیهی یافت می‌شود که همانند ابن عابدین میان احناف اعتبار داشته باشد. در کتاب «رد المختار حاشیه ابن عابدین» جلد چهارم صفحه ۲۶۲ وارد شده است:

«مَطْلَبٌ فِي أَتْبَاعِ عَبْدِ الْوَهَّابِ»

البته در چاپ‌های قبلی «ابن عبد الوهاب» است. در ابتدا هم به نام «عبد الوهاب» مشهور بوده است. می‌گوید:

«الْخَوَارِجُ فِي زَمَانِنَا»

سپس می‌گوید:

«فَيَكْفِي فِيهِمْ اِعْتِقَادُهُمْ كُفْرَ مَنْ خَرَجُوا عَلَيْهِ»

خوارج به کفر مخالفین او اعتقاد داشتند.

«كَمَا وَقَعَ فِي زَمَانِنَا فِي أَتْبَاعِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ نَجْدٍ وَتَعَلَّبُوا عَلَى الْحَرَمَيْنِ»

«وَتَعَلَّبُوا» به معنای تسلط از روی اجبار است.

«وَكَانُوا يَنْتَحِلُونَ مَذْهَبَ الْحَنَابِلَةِ، لَكِنَّهُمْ اعْتَقَدُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْمُسْلِمُونَ وَأَنَّ مَنْ خَالَفَ اعْتِقَادَهُمْ مُشْرِكُونَ،
وَاشْتَبَاحُوا بِذَلِكَ قَتَلَ أَهْلَ الشُّنَّةِ وَقَتَلَ عُلَمَائِهِمْ»

رد المحتار على الدر المختار، المؤلف: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي
الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢ هـ)، الناشر: دار الفكر-بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م، ج ٤، ص
٢٦٢، باب البغاة

در این روایت مشاهده می‌کنید که اصلاً آن‌ها کاری به مخالفین ندارند. همچنین ما عبارت دکتر «طیب» را بارها
بیان کردیم که می‌گوید:

«ان السلفيين الجدد هم خوارج العصر لكنهم نجسوا و غيروا هذا المذهب»

آن‌ها هم خوارج عصر هستند و اصلاً وهابیت مذهب حنابله را نجس کردند.

همچنین در کتاب حاشیه ساوی بر «تفسیر جلالین» ایشان هم به صراحت می‌گوید:

«وهم فرقة بأرض الحجاز يقال لهم: الوهابية، يحسبون أنهم على شيء ألا إنهم هم الكاذبون، استحوذ

عليهم الشيطان فأنساهم ذكر الله أولئك حزب الشيطان ألا إن حزب الشيطان هم الخاسرون»

التعليق على تفسير الجلالين، مؤلف الأصل: جلال الدين المحلي (محمد بن أحمد) (المتوفى: ٨٦٤ هـ)،

وجلال الدين السيوطي (عبد الرحمن بن أبي بكر) (المتوفى: ٩١١ هـ) الشافعيان، الشارح: عبد الكريم

بن عبد الله بن عبد الرحمن بن حمد الخضير، ج ١، ص ٢٥

جالب است که در بعضی از چاپ‌هایی که در عربستان به چاپ رسیده است، این قسمت حذف شده است.

همچنین «قحطانی» از علمای بزرگ اهل سنت می‌گوید:

«خير الدليل على أنهم خوارج العصر»

هؤلاء هم الخوارج؛ الشيخ عبد الله القحطاني؛ ج ١، ص ١٤٤

و یا «کبسی» که از علمای بزرگ عراق است و در رسانه‌ها هم به طور مفصل برنامه دارد. او رئیس قسم دراسات الإسلامیة در دانشگاه امارات و از مؤسسين دانشگاه بوده است. و رئیس قسم شریعت در دانشکده حقوق دانشگاه بغداد بوده است. همچنین رئیس بخش دکتری در جامعه اسلامی بغداد بوده است. او به صراحت در مورد وهابیت می‌گوید:

"ابوبکر بغدادی» این سگ و پسر سگ و «محمد بن عبدالوهاب» یک عامل یهودی بوده است؛ این افراد سگ‌های جهنم هستند." او تعابیری امثال این تعبیر می‌آورد و در آخر می‌گوید: "این افراد خوارج عصر هستند."

پرسش:

چه فرقی میان تقیه در تسنن و تشیع وجود دارد؟

پاسخ:

تقیه از دیدگاه اهل تسنن و شیعه هیچ تفاوتی ندارد. البته اهل سنت هم مثل وهابیت، قولا تقیه را قبول ندارند. امروز اهل سنت یکی از اشکالاتی که به ما می‌گیرند، این است که می‌گویند: "شیعه معتقد به تقیه است، درحالی‌که تقیه نفاق است."

ما عبارت‌های آقایان را خواندیم؛ آن‌ها ظاهراً می‌گویند که تقیه از مختصات مذهب شیعه است و ما قائل به تقیه نیستیم، اما کتاب‌ها و اعمالشان مملو از تقیه است.

البته در حال حاضر عمده اشکالاتی که متوجه شیعه است از ناحیه وهابیت است، نه از ناحیه اهل سنت؛ الا کسانی که از وهابیت متأثر شدند!!

با توجه به بحث‌هایی که بارها با علمای اهل سنت داشتیم، این مسئله مشهود بوده است. مگر زمانی که این افراد جوابی برای گفتن ندارند می‌گویند: "شما معتقد به تقیه هستید. روایاتی که در امامت و غیره دارید، همگی از روی تقیه صادر شده است."

در عصر حاضر اهل سنت این موارد را به عنوان یک شبهه بر ضد شیعه مطرح نمی‌کنند. ولی اگر شما با هر عالم، دانشجو و طلبه وهابی بحث کنید خواهید دید که یکی از شبهات اساسی آن‌ها به شیعیان بحث تقیه است.

وهابیت چندین شبهه اساسی از جمله بحث توسل، شفاعت، سب صحابه و اتهام عایشه است که در ردیف آن‌ها مسئله تقیه، عصمت ائمه طاهرین، اعتقاد به ولادت حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) را مطرح می‌کنند.

وهابیت این موارد را جزء عقاید انحرافی شیعه به حساب می‌آورند؛ چه بسا روی همین شبهاتی که دارند فتوا به کفر شیعه می‌دهند.

بنده با آقای «شیخ غامدی» که رئیس امر به معروف و نهی از منکر در عربستان سعودی است، صحبتی داشتم. البته جایگاه این پست به قدری است که پادشاه عربستان شخصاً حکم می‌دهد؛ به عبارت دیگر این پست زیر نظر مستقیم پادشاه عربستان است.

در حال حاضر عمده فسادها و تندروی‌هایی که در عربستان سعودی صورت می‌گیرد، توسط همین ستاد امر به معروف و نهی از منکر هست.

ما در جلسه‌ای با مرحوم آقای «هاشمی» بعد از بازگشتشان از مکه در اوایل دولت آقای «احمدی نژاد» بودیم، ایشان از «ملک عبدالله» نقل می‌کرد که می‌گفت:

"ما از دست این آمرین بالمعروف و ناهین از منکر به ستوه آمدیم. آن‌ها به هیچ وجه به حرف ما هم گوش نمی‌دهند و کارهای افراطی در عربستان انجام می‌دهند و موضع‌گیری‌های تندی نسبت به شیعه و دیگر مسلمانان دارند که اصلاً مورد تأیید ما نیست!!"

می‌گفت زورمان به این افراد نمی‌رسد و گرفتار شدیم؛ چکار کنیم؟! بنده با رئیس آنان در مکه دیداری یک ساعت و نیمه داشتم که در مورد مسائل زیادی بحث کردیم. ایشان بحث علم غیب را مطرح کرد و گفت: "یکی از دلایل کفر شیعه این است که آن‌ها قائل به علم غیب هستند."

من گفتم: اگر اینطور باشد که شما باید «ابن تیمیه» را کافر بدانید. گفت: چرا؟ بنده عبارت «ابن تیمیه» را خواندم که می‌گوید: "اتباع ابوبکر و عمر چندین برابر علی بن ابی طالب علم غیب داشتند."

همچنین «ابن قیم جوزیه» شاگرد «ابن تیمیه» می‌گوید: "استاد ما «ابن تیمیه» بارها از غیب خبر می‌داد. او نسبت به آینده زندگی ما هم بارها خبر می‌داد و عین آنچه که خبر داده بود اتفاق می‌افتاد."

قبل از حمله قوم تاتار به بغداد ایشان خبر داد که قوم تاتار به بغداد می‌آید و کشت و کشتاری به راه می‌اندازد. ما می‌گفتیم: آقای «ابن تیمیه» شما که اینطور قاطعانه خبر می‌دهی، احتمال نمی‌دهی خلاف باشد؟! می‌گفت: آنچه من خبر می‌دهم در لوح محفوظ نوشته شده است. آنچه در لوح محفوظ است قابل هیچ تغییری نیست.

زمانی که این مطالب را برای او خواندم، به قدری جا خورد که نزدیک بود چشمانش از حدقه بیرون بزند. گفت: "چطور ما این موارد را تا به حال ندیدیم؟! گفتم: شما خیلی موارد را تا به حال ندیدید!!"

سپس ایشان بحث عصمت را پیش کشید. من به او گفتم: علمای شما معتقدند که ابوبکر و عمر معصوم بودند و هیچ خطایی از آن‌ها صورت نگرفته است و مدارک آن را هم به او نشان دادم. او همینطور سرش را پایین انداخته بود.

چندین مورد از این موارد را بیان کرد و بنده شبیه همان را از کتابهای خودشان نشان دادم. سپس ایشان برگشت گفت: "اگر مراجع حوزوی و دولتی شما که نظرش مقام معظم رهبری بود، این چندین مورد را بنویسند و امضاء کنند که ما معتقد به علم غیب نیستیم، معتقد به عصمت نیستیم، معتقد به شفاعت نیستیم؛ من این مطالب را با هزینه خودم چاپ و در تمام عربستان منتشر می‌کنم و به همه ابلاغ می‌کنم که دست از تکفیر شیعه بردارند."

لذا امروز بحث وهابیت به معنای یک نوع لجاجت است. بحث اینکه انسان با آنها بنشیند و بحث کند و عاقلانه صحبت کند نیست؛ زیرا این افراد عقل درست و حسابی ندارند. آنها چیزی را به عنوان دین پذیرفتند و برمبنای آن هم لجاجت دارند. وهابیت در حال حاضر از رودررو شدن با شیعه وحشت دارند و حاضر به گفتگو با شیعیان نیستند.

به عنوان نمونه همین «عبدالله حیدری» اول اعلام کرد که می‌خواهد با بنده مناظره کند؛ ولی بعد پشیمان شد و انصراف داد! همچنین ایشان در جای دیگری بیان کرده است که من از عکس آقای قزوینی هم می‌ترسم و حاضر نیستم با ایشان مناظره کنم. آقای «سجودی» می‌گوید: من وقتی این انصراف را شنیدم از خجالت آب شدم و می‌خواستم زیر زمین بروم.

این کلیپ در فضای مجازی به ضرب المثل تبدیل شده است. در حال حاضر اگر در فضای مجازی عبارت « مناظره، قزوینی، حیدری» را سرچ کنید؛ شاید ۴۰ کلیپ پیدا کنید.

مخصوصاً در آپارات کلیپ‌های جذابی گذاشتند که شخصی با گرافیک بسیار زیبا این کلیپ‌ها را مرتب کرده است. آنها عکس «عبدالله حیدری» را به صورت عروسک کوچک درست کردند که همانند مورچه بالا را نگاه می‌کند و دومرتبه می‌گوید: "من می‌ترسم" و فرار می‌کند!!

دوستان من بارها عرض کردم که مقداری مشکل از جانب ما طلبه‌هاست که در فضای مجازی حضور نداریم، در رسانه‌ها حضور نداریم و وهابیت یک جانبه در میدان می‌رانند.

ما امسال تصمیم داریم بتوانیم از همین دوستانی که در خدمتشان بودیم، افرادی را برای قسمت پاسخ به شبهات تربیت کنیم. زمانی که شبهه‌ای مطرح می‌شود بلافاصله روی شبهه تمرکز می‌کنیم. ان‌شاءالله ما از میان دوستانی که امسال و سال‌های گذشته در خدمتشان بودیم که امسال هم در کارگاهی که روزهای چهارشنبه تشکیل می‌شود حضور دارند، بتوانیم افرادی را برای این کار پرورش دهیم.

بنده عرض کردم که یک جلسه کارگاه شاید از سه ماه درس حوزه سودمندتر باشد. ما در حقیقت در این جلسات آیین نامه راندگی را می‌آموزیم و در کارگاه راندگی را به صورت عملی خواهیم آموخت.

این مسئله همانند آن است که استاد کیفیت تیراندازی را در کلاس یاد می‌دهد و بعد در میدان تیر، اسلحه به دست می‌گیرند و سیبل را نشانه می‌گیرند.

لذا بنده به دوستان و همچنین آقای «روستایی» هم توصیه می‌کنم که این قضیه کارگاه را جدی بگیرند تا اگر کسی حداقل توانست به حدود ۴۰ شبهه از شبهات وهابیت به صورت عالی جواب بدهد، او برای اجتهاد در زمینه پاسخگویی به شبهات آماده می‌شود.

ان‌شاءالله عزیزان مقداری این مسائل را جدی بگیرند؛ همچنین برادر عزیزمان که مسئولیت این کار را بر عهده دارد، این مسئله را جدی بگیرند تا قضیه کارگاه مقداری سروسامان بگیرد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته